

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۰

آیه ۵۷

آیه و ترجمه

و ظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من طیبیت ما رزقنکم  
و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون ۵۷  
ترجمه :

۵۷- و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با من (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و  
سلوی (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرائی به عمل آوردیم (و  
گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌های که به شما روزی دادیم بخورید (ولی شما  
کفران کردید) آنها به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم می نمودند!

تفسیر :

نعمتهای گوناگون

آن گونه که از آیات سوره مائده (۲۰ و ۲۱ و ۲۲) بر می آید پس از آنکه بنی  
اسرائیل از چنگال فرعونیان نجات یافتند، خداوند به آنها فرمان داد که به سوی  
سرزمین مقدس فلسطین حرکت کنند و در آن وارد شوند، اما بنی اسرائیل زیر  
بار این فرمان نرفتند و گفتند: تا ستمکاران (قوم عمالقه) از آنجا بیرون نروند  
ما وارد این سرزمین نخواهیم شد، به این هم اکتفا نکردند، بلکه به موسی  
گفتند: تو و خدایت به جنگ آنها بروید پس از آنکه پیروز شدید ما وارد  
خواهیم شد!

موسی از این سخن سخت ناراحت گشت و به پیشگاه خداوند شکایت کرد  
سرانجام چنین مقرر شد که بنی اسرائیل مدت چهل سال در بیابان (صحرای  
سینا) سرگردان بمانند

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۱

گروهی از آنها از کار خود سخت پشیمان شدند و به درگاه خدا روی آوردند  
خدا بار دیگر بنی اسرائیل را مشمول نعمتهای خود قرار داد که به قسمتی از  
آن در آیه مورد بحث اشاره می کند:  
ما ابر را بر سر شما سایبان قرار دادیم (و ظللنا علیکم الغمام).

پیدا است مسافری که روز از صبح تا غروب در بیابان، در دل آفتاب، راهپیمائی می‌کند از یک سایه گوارا همچون سایه ابر که نه فضا را بر انسان محدود می‌کند و نه مانع نور و وزش نسیم است) چقدر لذت می‌برد.

درست است که همواره احتمال وجود قطعات ابرهای سایه افکن در این بیابانها هست، ولی آیه به روشنی می‌گوید: این امر درباره بنی اسرائیل جنبه عادی نداشت بلکه به لطف خدا غالبا از این نعمت بزرگ بهره می‌گرفتند.

از سوی دیگر رهروان این بیابان خشک و سوزان، آنهم برای یک مدت طولانی چهل ساله نیاز به مواد غذایی کافی دارند، این مشکل را نیز خداوند برای آنها حل کرد چنانکه دردنباله همین آیه می‌فرماید: ما من و سلوی را (که غذایی لذیذ و نیروبخش بود) بر شما نازل کردیم (و انزلنا علیکم المن و السلوی).

از این خوراکیهای پاکیزه‌های که به شما روزی دادیم بخورید و از فرمان خدا سرپیچی نکنید و شکر نعمتش را بگذارید) (کلوا من طیبات ما رزقناکم). ولی باز هم آنها از در سپاسگزاری وارد نشدند آنها به ما ظلم و ستم نکردند بلکه تنها به خویشتن ستم می‌کردند (و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون).

در مورد تفسیر من و سلوی در نکته‌ها مشروحا بحث خواهیم کرد.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۲

## نکته‌ها

### ۱- زندگی در فضای آزاد از اسارتها

قطع نظر از اینکه ابرها چگونه بر این قوم در این مدت سایه می‌افکندند و من و سلوی چه بود؟ توجه به این نکته لازم است که یک ملت که سالها در ضعف و ذلت و زبونی و به صورت بردگانی بی‌اراده در قصرهای فرعونیان خدمت می‌کردند و یا در مزارع و باغهایشان زحمت می‌کشیدند فوراً نمی‌توانند از تمام خلق و خوهای گذشته آزاد شوند و حکومتی مستقل بر اساس معیارهای الهی و انقلابی تشکیل دهند

خواه و ناخواه این قوم باید دوران برزخی را برای از بین بردن رسوبات فکری و اخلاقی گذشته، و کسب آمادگی برای زندگی افتخار آمیز آینده بگذرانند، خواه این دوران چهل سال باشد یا کمتر و یا بیشتر، و اگر قرآن آن را به صورت یک مجازات معرفی می‌کند، مجازاتی است اصلاحگر و بیدار کننده چرا که هیچیک از مجازاتهای الهی جنبه انتقامجویی ندارد.

اینها باید سالیان دراز در آن بیابان که به خاطر سرگردانیشان، بیابان تیه نامیده شده، دور از هر گونه سلطه جباران بمانند، و نسلی نو، با ویژگیهای توحیدی و انقلابی پرورش یابد و آماده حکومت بر سرزمینهای مقدس شود.

## ۲- من و سلوی چیست؟

مفسران در تفسیر این دو کلمه سخن بسیار گفته‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نمی‌بینیم، بهتر این است نخست به معنی لغوی آنها، سپس به ذکر تفسیری که از همه روشنتر به نظر می‌رسد و با قرائن آیات نیز هماهنگتر است بپردازیم:

من در لغت به گفته بعضی قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد یا به تعبیر دیگر یکنوع صمغ و شیر

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۳

درختی است با طعم شیرین، و بعضی گفته‌اند طعم آن شیرین توام با ترشی بوده است.

سلوی در اصل به معنی آرامش و تسلی است، و بعضی از ارباب لغت و بسیاری از مفسران آن را یکنوع پرنده دانسته‌اند

طبق روایتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: الکماة من المن: (قارچ نوعی از من است) معلوم می‌شود من قارچهای خوراکی بوده که در آن سرزمین می‌روئیده.

بعضی دیگر گفته‌اند مقصود از من تمام آن نعمتهائی است که خدا بر بنی اسرائیل منت گذارده، و سلوی تمام مواهبی بوده که مایه آرامش آنها می‌شده است.

در تورات می‌خوانیم که من چیزی مثل تخم گشنیز بوده که شب در آن سرزمین می‌ریخته، و بنی اسرائیل آن را جمع کرده می‌کوبیدند و با آن نان درست می‌کردند که طعم نان روغنی داشته است.

احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه در اثر بارانهای نافی که به لطف خداوند در مدت سرگردانی بنی اسرائیل در آن بیابان می‌بارید، اشجار آن محیط صمغ و شیره مخصوصی بیرون می‌دادند و بنی اسرائیل از آن استفاده می‌کردند.

بعضی دیگر نیز احتمال داده‌اند که من یکنوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در آن بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا

که در حواشی بیابان تیه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است. این تفسیر به وسیله تفسیری که بر عهدین (تورات و انجیل نوشته شده) تائید می‌شود آنجا که می‌خوانیم: اراضی مقدسه به کثرت انواع گلها و شکوفه‌ها معروف است، و بدین لحاظ است که جماعت زنبوران همواره در شکاف سنگها

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۴

و شاخ درختان و خانه‌های مردم می‌نشینند، بطوری که فقیرترین مردم عسل را می‌توانند خورد.

در مورد سلوی گر چه بعضی از مفسران آن را به معنی عسل گرفته‌اند ولی مفسران دیگر تقریباً همه آنرا یکنوع پرنده می‌دانند، که از اطراف بطور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، و بنی اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند. در تفسیری که بعضی از مسیحیان به عهدین نوشته‌اند تائید این نظریه را می‌بینیم آنجا که می‌گوید بدانکه سلوی از آفریقا بطور زیاد حرکت کرده به شمال می‌روند که در جزیره کاپری، ۱۶ هزار از آنها را در یک فصل صید نمودند ... این مرغ از راه دریای قلزم آمده، خلیج عقبه و سوئز را قطع نموده، در شبه جزیره سینا داخل می‌شود، و از کثرت تعب و زحمتی که در بین راه کشیده است به آسانی با دست گرفته می‌شود، و چون پرواز نماید غالباً نزدیک زمین است ... راجع به این قسمت در سفر خروج و سفر اعداد (از تورات سخن رفته است.

از این نوشته نیز استفاده می‌شود که مقصود از سلوی همان پرنده مخصوص پرگوشتی است که شبیه و اندازه کبوتر است، و این پرنده در آن سرزمین معروف می‌باشد.

البته لطف مخصوص خداوند به بنی اسرائیل در دوران سرگردانی‌شان در بیابان سینا، سبب شده بود که این پرنده به طور فراوان در طول این مدت در آنجا وجود داشته باشد تا بتوانند از آن استفاده کنند، و گرنه بطور عادی مشکل بود چنین نعمتی نصیبشان شود.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۵

### ۳- چرا تعبیر به انزلنا شده ؟

باید توجه داشت که انزلنا همی‌شه به معنی فرو فرستادن از مکان بالا نیست،

چنانکه در آیه ۶ سوره زمر می‌خوانیم: و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج: (هشت زوج از چهار پایان برای شما نازل کرد).

معلوم است که انعام (چهار پایان) از آسمان فرود نیامدند، بنابراین انزالنا در این گونه موارد یا به معنی نزول مقامی است، یعنی نعمتی که از یک مقام برتر به مقام پائینتر داده می‌شود.

و یا از ماده انزال به معنی مهمانی کردن است، چرا که گاه انزال و نزل (بر وزن رسل) به معنی پذیرائی کردن آمده، چنانکه در سوره واقعه آیه ۹۳ درباره جمعی از دوزخیان می‌خوانیم فنزل من حمیم: آنها با حمیم (نوشابه سوزان دوزخ) پذیرائی می‌شوند! و در سوره آل عمران آیه ۱۹۸ درباره بهشتیان می‌خوانیم: خالدين فیها نزلا من عند الله: مؤمنان همواره در بهشت خواهند بود که میهمان خدا هستند.

و از آنجا که بنی اسرائیل در حقیقت در آن سرزمین میهمان خدا بودند، تعبیر به انزال من و سلوی در مورد آنها شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که نزول در اینجا به همان معنی معروفش باشد چرا که این نعمتها مخصوصا پرندگان (سلوی) از طرف بالا به سوی آنها می‌آمده است.

#### ۴- غمام چیست ؟

بعضی غمام و سحاب را هر دو به معنی ابر دانسته‌اند و تفاوتی میان آن دو قائل نیستند، ولی بعضی معتقدند که غمام مخصوصا به ابرهای سفید رنگ گفته می‌شود، و در توصیف آن چنین می‌گویند: غمام ابری است که سردتر

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۶

و نازکتر است در حالی که سحاب به گروه دیگری از ابرها گفته می‌شود که نقطه مقابل آن است، و غمام در اصل از ماده غم به معنی پوشیدن چیزی است و اینک به ابر، غمام گفته شده است به خاطر آنست که صفحه آسمان را می‌پوشاند و اگر به اندوه، غم می‌گوئیم نیز از جهت این است که گوئی قلب انسان را در پوشش خود قرار می‌دهد.

به هر حال این تعبیر ممکن است بخاطر آن باشد که بنی اسرائیل در عین اینکه از سایه ابرها استفاده می‌کردند، نور کافی به خاطر سفیدیشان به آنها می‌رسید، و آسمان تیره و تار نبود!

نکته آخر

۵- در پایان این بحث ذکر این نکته لازم است که بعضی از مفسران من و سلوی را به معنی دیگری غیر از آنچه معروف و مشهور است تفسیر کرده‌اند و همانگونه که اشاره کردیم گفته‌اند منظور از من مطلق احسان و نعمت بیدریغ خدا است، و منظور از سلوی موجبات آرامش و تسلی خاطر می‌باشد که خداوند این دو را به بنی اسرائیل بعد از نجات از چنگال فرعونیان مرحمت فرمود.

این تفسیر علاوه بر اینکه تقریباً مخالف گفته‌های همه مفسران اسلامی و حتی کتب عهدین است با متن آیه مورد بحث سازگار نیست، زیرا قرآن بعد از ذکر من و سلوی بلافاصله می‌گوید: کَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ بخورید از روزیهای پاکیزه‌های که به شما دادیم زیرا این تعبیر نشان می‌دهد که من و سلوی از خوراکیها بوده است، این تعبیر نه تنها در این آیه بلکه عیناً در آیه ۱۶۰ سوره اعراف نیز آمده است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۷

آیه ۵۸ - ۵۹

آیه و ترجمه

و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لكم خطيكم و سنزيد المحسنين ۵۸  
فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما كانوا يفسقون ۵۹  
ترجمه :

۵۸- و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگوئید خداوند گناهان ما را بریز تا ما شما را بیامرزم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد.  
۵۹- اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزاء آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.

تفسیر :

لجاجت شدید بنی اسرائیل

در اینجا به فراز دیگری از زندگی بنی اسرائیل برخورد می‌کنیم که مربوط به

ورودشان در سرزمین مقدس است.  
آیه نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید زمانی را که به آنها گفتیم داخل این  
قریه (یعنی سرزمین قدس) شوید (و اذ قلنا ادخلوا هذه قرية

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۸

گر چه در زبان روزمره ما به معنی روستا است، ولی در قرآن و لغت عرب به  
معنی هر محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند، خواه شهرهای بزرگ باشد  
یا روستاها، و منظور در اینجا بیت المقدس و اراضی قدس است.  
سپس اضافه می‌کند: از نعمتهای آن بطور فراوان هر چه می‌خواهید بخورید  
(فكلوا منها حيث شئتم رغدا).  
و از در (بیت المقدس) با خضوع و تواضع وارد شوید (و ادخلوا الباب سجدا).  
و بگوئید: خداوندا گناهان ما را بریز (و قولوا حطة).  
تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد (نغفر  
لكم خطاياكم و سنزيد المحسنين).  
باید توجه داشت که حطه از نظر لغت به معنی ریزش و پائین آوردن است، و در  
اینجا معنی آن این است که: خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود را داریم.  
خداوند به آنها دستور داد که برای توبه از گناهانشان این جمله را از صمیم  
قلب بر زبان جاری سازند، و به آنها وعده داد که در صورت عمل به این دستور  
از خطاهای آنها صرفنظر خواهد شد، و شاید به همین مناسبت یکی از درهای  
بیت المقدس را باب الحطه نامگذاری کرده‌اند، چنانکه ابو حیان اندلسی  
می‌گوید که منظور از باب در آیه فوق یکی از بابهای بیت المقدس است که  
معروف به باب حطه است.  
در پایان اضافه می‌کند برای افراد پاک و نیکوکار علاوه بر مغفرت و بخشش  
گناهان، اجر دیگری نیز اضافه خواهیم داد (و سنزيد المحسنين).

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۶۹

به هر حال، خداوند به آنها دستور داد که برای توبه از گناهانشان ضمن خضوع  
در پیشگاه خداوند، این جمله را که دلیل بر توبه و تقاضای عفو بود از صمیم  
دل بر زبان جاری سازند و به آنها وعده داد که در صورت عمل به این دستور  
گناهانشان را خواهد بخشید، و حتی به افراد پاک و نیکوکارشان علاوه بر  
بخشش گناهان اجر دیگری خواهد داد.



ولی چنانکه می‌دانیم، و از لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل اطلاع داریم عده‌ای از آنها حتی از گفتن این جمله نیز امتناع کردند و به جای آن کلمه نامناسبی بطور استهزاء گفتند لذا قرآن می‌گوید: اما آنها که ستم کرده بودند این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود تغییر دادند (فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم).

ما نیز بر این ستمگران به خاطر فسق و گناهشان، عذابی از آسمان فرو فرستادیم (فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون). واژه رجز چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: در اصل به معنی اضطراب و انحراف و بی‌نظمی است، این تعبیر در مورد شتر به هنگامی که گامهای خود را نزدیک به هم و نامنظم- به خاطر ضعف و ناتوانی- بر می‌دارد گفته می‌شود مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: رجز در لغت اهل حجاز به معنی عذاب است، و حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که در مورد طاعون فرمود: انه رجز عذب به بعض الامم قبلکم: آن یکنوع عذاب است که بعضی از امتهای پیشین به وسیله آن معذب شدند. و از اینجا روشن می‌شود چرا در بعضی از روایات، رجز در آیه مورد بحث به یکنوع طاعون تفسیر شده که به سرعت در میان بنی اسرائیل شیوع

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۰

یافت و عده‌ای را از میان برد.

ممکن است گفته شود بیماری طاعون چیزی نیست که از آسمان فرود آید ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عامل انتقال می‌کرب طاعون در میان بنی اسرائیل گرد و غبارهای آلوده‌ای بوده است که به فرمان خدا با وزش باد در میان آنها پخش گردید.

عجیب اینست که یکی از عوارض دردناک طاعون آن است که مبتلایان به آن گرفتار اضطراب و بی‌نظمی در سخن و در راه رفتن می‌شوند که با معنی ریشه‌ای کلمه رجز نیز کاملاً متناسب است.

این نکته نیز شایان توجه است که قرآن در آیه فوق بجای فانزلنا علیهم فانزلنا علی الذین ظلموا تا روشن گردد که این عذاب و مجازات الهی تنها دامن ستمگران بنی اسرائیل را گرفت و هرگز خشک و تر با هم نسوختند. علاوه بر این در پایان آیه جمله بما کانوا یفسقون را ذکر می‌کند تا آن هم تاءکید بیشتری بر این موضوع باشد، که ظلم و فسقشان علت مجازاتشان گردید.



با توجه به اینکه تعبیرات جمله مزبور، نشان می‌دهد که آنها بر این اعمال سوء اصرار داشتند و آن را ادامه می‌دادند، معلوم می‌شود هنگامی که گناه به صورت یک عادت و حالت در جامعه متمرکز گردید، احتمال نزول عذاب الهی در آن هنگام بسیار است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۱

آیه ۶۰

آیه و ترجمه

و اذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فى الارض مفسدين ۶۰

ترجمه :

۶۰- و (بخاطر بیاور) زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، بطوری که هر یک (از طوائف دوازدهگانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می‌شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید.

تفسیر :

جوشیدن چشمه آب در بیابان

باز در این آیه خداوند به یکی دیگر از نعمتهای مهمی که به بنی اسرائیل ارزانی داشت اشاره کرده می‌گوید: به خاطر بیاورید هنگامی که موسی در آن بیابان خشک و سوزان که بنی اسرائیل از جهت آب سخت در مضیقه قرار داشتند) از خداوند خود برای قومش تقاضای آب کرد و اذ استسقى موسى لقومه). و خدا این تقاضا را قبول فرمود، چنانکه قرآن می‌گوید: ما به او دستور دادیم که عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن (فقلنا اضرب بعصاك الحجر). ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب (درست به تعداد

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۲

قبائل بنی اسرائیل) از آن با سرعت و شدت جاری شد (فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا).

هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر گردید، به گونه‌ای که

اسباط و قبائل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را می شناختند (قد علم کل اناس مشربهم).

در اینکه این سنگ چگونه سنگی بوده، و موسی چگونه با عصا بر آن می زده، و جریان آب از آن به چه صورت تحقق می یافته، سخن بسیار گفته اند، آنچه قرآن در این باره می گوید بیش از این نیست که موسی عصای خود را بر سنگ زد، و دوازده چشمه آب از آن جاری گردید.

بعضی از مفسران گفته اند این سنگ صخره ای بوده است در یک قسمت کوهستانی مشرف بر آن بیابان، و تعبیر به انبجست که در آیه ۱۶۰ سوره اعراف آمده نشان می دهد که آب در آغاز به صورت کم از آن سنگ بیرون آمده، سپس فزونی گرفت به حدی که هر یک از قبائل بنی اسرائیل و حیواناتی که همراهشان بود از آن سیراب گشتند، و جای تعجب نیست که از قطعه سنگی در کوهستان چنین آبی جاری شود، ولی مسلما همه اینها با یک نحوه اعجاز آمیخته بود.

اما اینکه جمعی گفته اند این سنگ قطعه سنگ مخصوصی بود که بنی اسرائیل آن را با خود حمل می کردند، و هر جا نیاز به آب داشتند بر زمین می گذاشتند و موسی با عصای خود بر آن می زد و آب از آن جاری می شد، در آیات قرآن دلیلی بر آن نیست، هر چند در پاره از روایات اشارهای به آن شده است.

در فصل هفدهم از سفر خروج تورات نیز چنین می خوانیم: و خداوند به موسی گفت در پیشاپیش قوم بگذر، و بعضی از مشایخ اسرائیل را به همراهت بگیر، و عصائی که به آن نهر را زده بودی بدست گرفته، روانه شو. اینک من در آنجا در برابر تو، به کوه حوریب می ایستیم و صخره را بزن که آب از آن

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۳

جاری خواهد شد، تا قوم بنوشند و موسی در حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد. به هر حال خداوند از یکسو بر آنها من و سلوی نازل کرد، و از سوی دیگر آب بقدر کافی در اختیارشان گذاشت، و به آنها فرمود: از روزی خداوند بخورید و بنوشید اما فساد و خرابی در زمین نکنید (کلوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین).

در حقیقت به آنها گوشزد می کند که حد اقل به عنوان سپاسگزاری در برابر این نعمتهای بزرگ هم که باشد لجاجت و خیره سری و آزار پیامبران را کنار

بگذارید.

نکته‌ها

### ۱- فرق تعثوا و مفسدین

لا تعثوا از ماده عثی (بر وزن مسی) به معنی فساد شدید است، منتهی این کلمه بیشتر در مفساد اخلاقی و معنوی به کار می‌رود در حالی که ماده عیث که از نظر معنی شبیه آن است بیشتر به مفساد حسی اطلاق می‌گردد، بنا بر این جمله لا تعثوا همان معنی مفسدین را می‌رساند، ولی با تاء کید و شدت بیشتر.

این احتمال نیز وجود دارد که مجموع جمله اشاره به این حقیقت باشد که فساد در آغاز از نقطه کوچکی شروع می‌شود و سپس گسترش می‌یابد و تشدید می‌گردد و این درست همان چیزی است که از کلمه تعثوا استفاده می‌شود، به تعبیر دیگر مفسدین اشاره به آغاز برنامه‌های فسادانگیز است و تعثوا اشاره به ادامه و گسترش آن.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۴

### ۲- خارق عادات در زندگی بنی اسرائیل

بعضی از کسانی که با منطق اعجاز آشنا نیستند، جوشیدن اینهمه آب و این چشمه‌ها را از آن صخره، بعید شمرده‌اند، در حالی که این گونه مسائل که قسمت مهمی از معجزه انبیاء را تشکیل می‌دهد، چنانکه در جای خود گفته‌ایم، امر محال یا استثناء در قانون علیت نیست، بلکه تنها یک خارق عادت است یعنی مخالف با علت و معلولی است که ما با آن خو گرفته‌ایم. بدیهی است تغییر مسیر علل و معلول عادی برای خداوندی که خالق زمین و آسمان و تمام جهان هستی است بهیچوجه مشکل نخواهد بود، چه اینکه اگر از روز اول این علل و معلول را طور دیگری آفریده بود و ما با آن خو گرفته بودیم وضع کنونی را خارق عادت و محال می‌پنداشتیم.

کوتاه سخن اینکه: آفریننده عالم هستی و نظام علت و معلول، حاکم بر آن است نه محکوم آن، حتی در زندگی روزمره ما، موارد استثنائی در نظام موجود علت و معلول کم نیست، و به هر حال مسأله اعجاز چه در گذشته چه در حال مشکل عقلی و علمی ایجاد نمی‌کند.

### ۳- فرق میان «انفجرت» و «انبجست»

در آیه مورد بحث در مورد جوشیدن آب تعبیر به «انفجرت» شده، در حالی

در آیه ۱۶۰ سوره اعراف بجای آن «انجست» آمده است که اولی به معنی جریان شدید آب است و دومی جریان خفیف و ملایم. آیه دوم ممکن است اشاره به مرحله ابتدائی جریان این آب باشد تا مایه وحشت آنها نگردد و بنی اسرائیل بخوبی بتوانند آن را مهار کرده و در کنترل

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۵

خود در آورند، در حالی که انفجرت به مرحله نهائی آن که شدت جریان آب است ناظر است.

در کتاب مفردات راغب آمده است که انجاس در جائی گفته می شود که آب از روزنه کوچکی بیرون آید و انفجار به هنگامی گفته می شود که از محل وسیعی بیرون می ریزد، این تعبیر با آنچه قبلا گفتیم کاملاً سازگار است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۶

آیه ۶۱

آیه و ترجمه

و اذ قلتم یموسی لن نصبر علی طعام وحد فادع لنا ربک یخرج لنا مما تنبت الاءرض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها و بصلها قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر اهبطوا مصرافان لکم ما سالتم و ضربت علیهم الذلة و المسکنه و باء و بغضب من الله ذلک بانهم کانوا یکفرون بایت الله و یقتلون النبین بغیر الحق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون ۶۱

ترجمه :

۶۱- و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می روید، از سبزیجات خیار، سیر، عدس، و پیاز برای ما برویاند، موسی گفت: آیا غذای پستتر انتخاب می نمائید (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آنجا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، اینها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند.

تفسیر :

تمنای غذاهای رنگارنگ

به دنبال شرح مواهب فراوانی که خداوند به بنی اسرائیل ارزانی داشت

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۷

در آیه مورد بحث، چگونگی کفران و ناسپاسی آنها را در برابر این نعمتهای بزرگ منعکس می کند و نشان می دهد که آنها چگونه مردم لجوجی بوده اند که شاید در تمام تاریخ دیده نشده است، افرادی این همه مورد لطف خدا قرار گیرند ولی در مقابل تا این حد ناسپاسی و عصیان کنند.

نخست می گوید: و به خاطر بیاورید زمانی را که گفتید ای موسی ما هرگز نمی توانیم به یک نوع غذا قناعت کنیم (من و سلوی هر چند خوب و لذیذ است، اما ما غذای متنوع می خواهیم) (و اذ قلتُم یا موسی لن نصبر علی طعام واحد).

بنابراین از خدایت بخواه تا از آنچه از زمین می روید برای ما قرار دهد از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز (فادع لنا ربک یشرج لنا مما تنبت الارض من بقلها و قثائها و فومها وعدسها و بصلها).

ولی موسی به آنها گفت: آیا شما غذای پست تر را در مقابل آنچه بهتر است انتخاب می کنید؟ (قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر).

«اکنون که چنین است از این بیابان بیرون روید و کوشش کنید وارد شهری شوید، زیرا آنچه می خواهید در آنجا است» (اهبطوا مصرا فان لکم ما سالتم). سپس قرآن اضافه می کند «خداوند مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آنها زد» (و ضربت علیهم الذلة و المسکنة).

و بار دیگر به غضب الهی گرفتار شدند (و باثوا بغضب من الله). «این به خاطر آن بود که آنها آیات الهی را انکار می کردند و پیامبران را بنا حق می کشتند» (ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر الحق).

و «این به خاطر آن بود که آنها گناه می کردند و تعدی و تجاوز داشتند»

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۸

(ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون).

نکته ها

۱- منظور از مصر در اینجا کجاست ؟

بعضی از مفسران معتقدند که مصر در این آیه اشاره به همان مفهوم کلی شهر

است، یعنی شما اکنون در این بیابان در یک برنامه خودسازی و آزمایشی قرار دارید، اینجا جای غذاهای متنوع نیست، بروید به شهرها گام بگذارید که در آنجا همه اینها هست، ولی این برنامه خود سازی در آنجا نیست. دلیل آن را این می‌دانند که بنی اسرائیل نه تقاضای بازگشت به مصر را داشتند و نه هرگز به آن بازگشتند.

بعضی دیگر همین تفسیر را انتخاب کرده و بر آن افزوده‌اند که منظور این است ماندن شما در بیابان و استفاده از این غذای غیر متنوع به خاطر ضعف و زبونی شما است نیرومند شوید و با دشمنان پیکار کنید و شهرهای شام و سرزمین مقدس را از آنها بگیرید تا همه چیز برای شما فراهم گردد. سومین تفسیری که برای این آیه ذکر شده، این است که منظور همان کشور مصر است یعنی شما اگر از غذاهای غیر متنوعی در این بیابان بهره می‌گیرید در عوض ایمان دارید و آزادی مستقل هستید اگر نمی‌خواهید برگردید و باز هم برده و اسیر فرعونیان یا امثال آنها شوید، تا از باقیمانده سفره آنها از غذاهای متنوعشان بهره‌گیرید، شما به دنبال شکم و خورد و خوراکید، هیچ نمی‌اندیشید که آن روز برده و اسیر بودید، و امروز آزادی و سر بلند در واقع اگر شما محرومیت

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۷۹

مختصری دارید این بهای آزادی است که می‌پردازید. ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می‌رسد.

## ۲- آیا تنوع طلبی جزء طبیعت انسان نیست؟

بدون شک، تنوع از لوازم زندگی و جزء خواسته‌های بشر است، کاملاً طبیعی است که انسان پس از مدتی از غذای یکنواخت خسته شود، این کار خلافی نیست پس چگونه بنی اسرائیل با درخواست تنوع مورد سرزنش قرار گرفتند؟ پاسخ این سؤال با ذکر یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه در زندگی بشر حقایقی وجود دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد و نباید فدای خور و خواب و لذائذ متنوع گردد.

زمانهائی پیش می‌آید که توجه به این امور انسان را از هدف اصلی، از ایمان و پاکی و تقوی از آزادی و حریت باز می‌دارد، در اینجا است که باید به همه آنها پشت پا بزند.

تنوع طلبی در حقیقت دام بزرگی است از سوی استعمارگران دیروز و امروز

که با استفاده از آن، افراد آزاده را چنان اسیر انواع غذاها و لباسها و مرکبها و مسکنها می کنند که خویشتن خویش را به کلی به دست فراموشی بسپارند و حلقه اسارت آنها را بر گردن نهند.

### ۳- آیا «من» و «سلوی» از هر غذائی برتر بود؟

بدون شک غذاهای گیاهی مختلفی که بنی اسرائیل از موسی درخواست کردند، غذاهای پرارزشی است، ولی مسأله این است که تنها نباید به زندگی از

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۸۰

یک بعد نگاه کرد، آیا سزاوار است انسان برای دستیابی به مواد مختلف غذائی تن به اسارت در دهد؟!

وانگهی بنابر اینکه «من» یکنوع عسل کوهستانی و یا ماده قندی نیرو بخشی مشابه آن باشد یکی از مفیدترین و پرانرژی ترین غذاها است، مواد پروتئینی موجود در گوشت تازه (مانند سلوی پرنده مخصوص) از جهاتی بر مواد پروتئینی موجود در حبوبات برتری دارد، چرا که هضم و جذب اولی بسیار آسان است در حالی که برای جذب دومی دستگاه گوارش با فعالیت خسته کننده ای دست به گریبان خواهد بود.

ضمناً «فوم» را که از غذاهای مورد تقاضای بنی اسرائیل است بعضی به معنی گندم، و بعضی به معنی سیر تفسیر کرده اند، البته هر یک از این دو ماده امتیاز ویژه ای دارد، ولی بعضی معتقدند که معنی گندم صحیحتر است چرا که بعید است آنها مواد غذائی خالی از گندم را خواسته باشند.

### ۴- چرا مهر ذلت بر بنی اسرائیل نهاده شد؟

از آیه فوق استفاده می شود که آنها به دو جهت گرفتار خواری و ذلت شدند: یکی برای کفر و سرپیچی از دستورات خدا، و انحراف از توحید به سوی شرک. دیگر اینکه مردان حق و فرستادگان خدا را می کشتند، این سنگدلی و قساوت و بی اعتنائی به قوانین الهی، بلکه تمام قوانین انسانی که حتی امروز

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۸۱

نیز به روشنی در میان گروهی از یهود ادامه دارد، مایه آن ذلت و بدبختی شد. درباره سرنوشت یهود و زندگی دردناک آنها در ذیل آیه ۱۱۲ سوره آل عمران به اندازه کافی بحث کرده ایم (جلد سوم صفحه ۵۱).



قبل

فہرست

قال